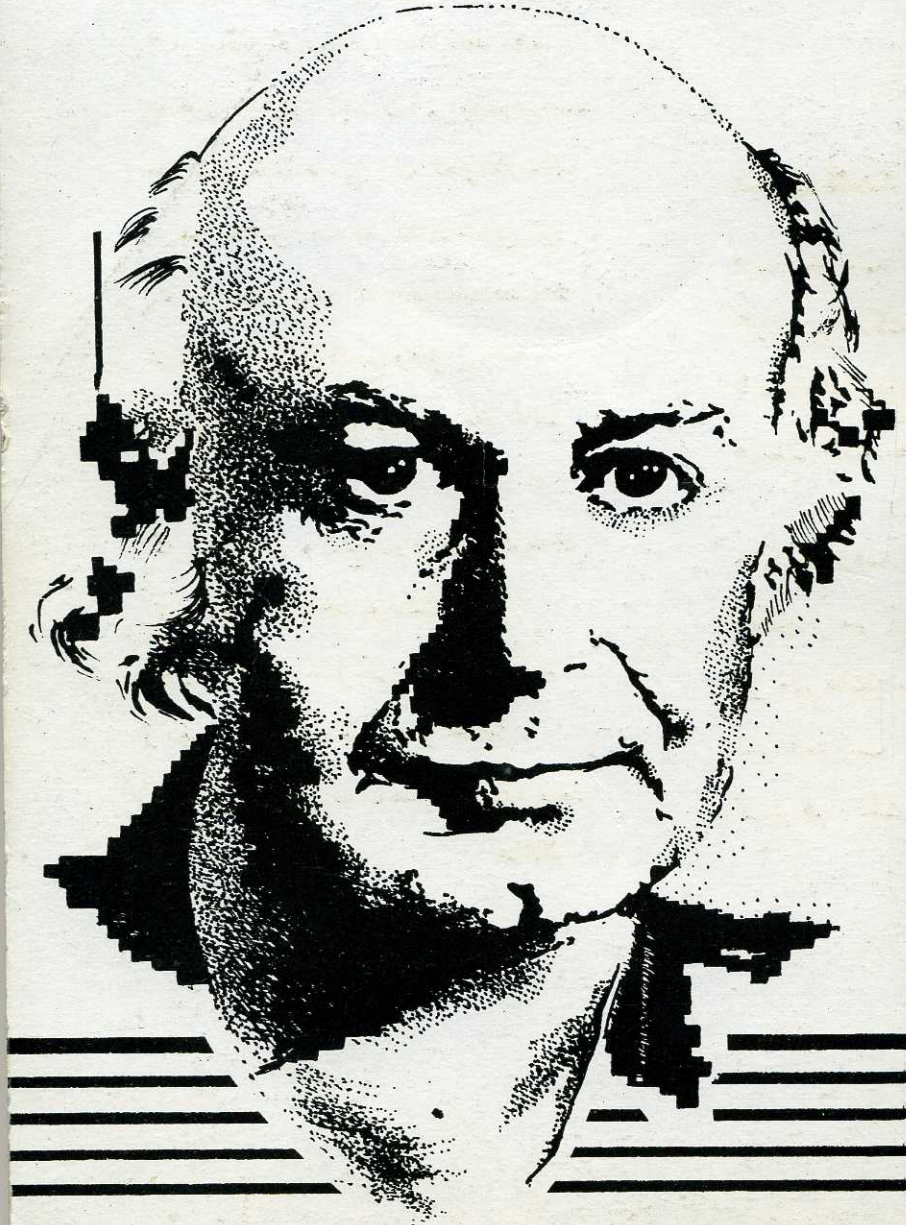


سرزالمرکه استیاد جابری

سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی، هنری

# همسگ

دی و بهمن ۷۲ ۱۰۴ و ۱۰۵



گفتگو با فرهاد  
فخرالدینی آهنگساز و  
موسیقیدان، نگاهی  
به اسطوره خورشید در  
شاهنامه، داستانی از احمد  
محمود، طنز در داستان  
کوتاه امروز، بررسی  
مشکلات جامعه  
زرتشتی، نوشته ای از  
ایلیا ارنبورگ، گفتگو با  
گابریل گارسیا مارکز،  
توسعه اقتصادی و آزادی  
زن، نمایش و هنر  
کارگردانی، شعر،  
داستان، نقد نمایش، فیلم،  
کتاب و ...

سال یازدهم شماره ۵۰۴

ماهانه ۱۷۶ صفحه، ۱۷۰۰ ریال

مجموعه داستان‌های شماره ۷، مارس - آوریل ۱۹۹۳  
 در صفحه ۹۲ «شما نگاه، جنگل و رود تا صبح به جز لوهی و در بسیاری  
 وادان آن «صحنه کای و رود سبندار» از سوره تا صبح و قهر  
 بخش در «با بیلان» به مضمون تو را می‌میرد - من نظر  
 از صبا (لاهی)

### دو شعر چینی

از سپیده بامداد  
 تا سرخی شامگاه  
 کار می‌کنم.  
 چاه می‌کنم.

شخم می‌زنم و کشت می‌کنم،  
 و نان و شرابی به دست می‌آورم.  
 برایم چه اهمیتی دارد  
 که چه کس حکمرانی کند،  
 اگر مرا در صلح و امن واگذارند؟

شاعر ناشناس  
 در حدود ۲۳۰۰ ق م

هیچ چیز نیست که آسمان  
 بر آن سایه نیفکند  
 و نه چیزی که زمین  
 تاب نیاورد.

چوانگ تزو  
 ۲۸۶-۳۶۹ ق. م.

ترجمه: مصطفی مفیدی

ژاله

### جنگل و رود

وه، که یک لحظه جانم نیاسود!

هیچ کس را خبر،  
 از دل دیگری نیست.  
 کیست گوید که آن رهگذر،  
 هست؟  
 یا بود؟

آن که در سایه‌ها، پرسه می‌زد،  
 از خود آهسته پرسید:  
 من که‌ام؟  
 رود؟  
 جنگل؟

هر دو با هم؟  
 جنگل و رود؟

جنگل و رود؟ لندن اسفند ۱۳۷۰

۴۱۹

جنگل

